

فرایند جهانی شدن حقوق کیفری

محمد توحیدی فرد

استادیار مدعو دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

پدیده جهانی شدن حقوق کیفری، بازتاب فرایند تاریخ حقوق و نتیجه منطقی آموزه‌های فلسفه سیاسی و دکترین حقوق بین‌الملل کیفری است. با وجود رژیم‌های کیفری منطقی‌ای و جنبش‌های فراملی، اندیشه فلسفی مدرنیته کیفری و تئوری دولت خرد و خردورزی جمعی به این نهضت عظیم، سرعت خاصی بخشیده است. به نحوی که امروزه، جهانی شدن حقوق کیفری برای تأمین حقوق و آزادیهای فردی و رعایت حداقل اصول و موازین حقوق بین‌الملل بشر دوستانه، ضرورت اجتناب‌ناپذیری محسوب می‌شود.

تعارض نظامهای کیفری ملی و تجلی و جوه این تعارض در صلاحیت قانونگذاری، قضایی و اجرایی از یک سو و عدم اعتبار احکام کیفری بیگانه در اکثر کشورها از سوی دیگر، سبب شده تا نظام جهانی به سوی جهانی شدن حقوق کیفری گرایش نشان دهد. با توجه به گسترش دامنه بزهداری، تغییر هویت و شکل سنتی جرم‌سازمان یافته بین‌المللی و عدم امکان استرداد بسیاری از مجرمین بین‌المللی، اندیشه آرمانی جهانی شدن حقوق کیفری، تا مرز واقعیت، سوق یافته و مساعی جمیله سازمان ملل متحد در تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی با اقبال بسیاری از کشورهای جهان مواجه گردیده است. دیوان کیفری بین‌المللی که نخستین نهاد قضایی ناایمی و مستقل جهانی است، با صلاحیت عام، مأموریت یافته است در گستره جغرافیای جهان با جنایات مهم بین‌المللی مبارزه کند. این نهاد نوپا، نمود آغاز گامهای عملی در ظهور عدالت کیفری بین‌المللی است و از این جهت که نقش مهمی در جهانی شدن حقوق کیفری دارد، ساختار، صلاحیت و حقوق قابل اجرای آن در این مقاله مورد بررسی اجمالی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: جهانی شدن، حقوق کیفری، نظام کیفری ملی، دیوان کیفری بین‌المللی.



۱- مقدمه

واژه «Globalization» که در لغت به معنای جهانی شدن است [۱]، از جمله مفاهیمی است که در تعریف آن اتفاق نظر وجود ندارد. مارتین آلبرو^۱ جهانی شدن را به فرایندی که بر اساس آن همه مردم جهان در جامعه‌ای واحد و فراگیر به هم می‌پیوندند تعریف می‌کند [۲]. آنتونی مک‌گرو^۲ در تعریف جهانی شدن می‌گوید: «در جهانی شدن، الگوی فعالیت‌های مختلف بشری به سوی قاره‌ای و بین منطقه‌ای شدن در حرکت است» [۳]. او معتقد است جهانی شدن در تمام حوزه‌های زندگی مدرن در ابعاد مختلف ظهور و بروز دارد. از این رو، جهانی شدن یک فرایند چند بعدی است [۳]؛ فرایندی که به نظر رولاند روبرتسون^۳ در حال ساختن فضای جدید اجتماعی است. فضایی که مهمترین مبنا و شالوده آن، حقوق سیاسی و اجتماعی انسانهاست [۴]. نکته‌ای که توجه ما را به جهانی شدن پدیده‌ها، به ویژه حقوق کیفری، معطوف می‌دارد این است که بسیاری از موضوعاتی که قبلاً در سطح ملی جریان داشت، اکنون جنبه جهانی به خود گرفته است؛ زیرا به گفته دلماس مارتی^۴ «دیگر این سؤال، مطرح نیست که آیا با جهانی شدن حقوق موافقیم یا نه؟ این یک واقعیت است؛ حقوق جهانی میشود» [۵]. اما در خصوص جهانی شدن حقوق کیفری، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که هر یک بر وجهی متمرکز شده‌اند. یکی از این دیدگاه‌ها، به موضوع وحدت حقوق در جامعه توجه دارد. اگر در گذشته‌ای نه چندان دور، مسأله وحدت حقوق در جامعه جهانی به رؤیا شباهت داشت، امروزه جهانی شدن حقوق کیفری به دلایلی که توضیح آن می‌آید، مرز افسانه‌ها را در نور دیده و به عنوان یک واقعیت مسلم و غیر قابل انکار، در بستر تحولات سیاسی جامعه بشری در حال تکوین و تحقق است. در نگاه اول، ممکن است ادعا شود، وحدت حقوق از راه وحدت تقنینی میسر است؛ یعنی مجالس مقننه هر کشور بر مبنای یکسان، قوانین مختلف وضع کنند، یا در سراسر جهان تنها یک مجلس قانونگذاری به وجود آید تا قانون وضع شده به وسیله این مجلس برای تمام کشورهای جهان لازم الاجرا باشد. گرچه اجرای این طرح در حال حاضر غیر ممکن است، اما به فرض امکان هم نمی‌تواند موجد نظام واحد حقوقی باشد. نسبیّت گرایان فرهنگی^۵ با تأکید بر این نکته معتقدند: «وحدت حقوق در سراسر جهان به معنای واقعی کلمه امکان وقوع ندارد؛ زیرا پدیده‌های محیطی و عوامل طبیعی، عرف، عادت، آداب و رسوم و اصولاً نظام‌های مختلف



1. Martin Albero
2. Anthony Mc Grew
3. Roland Robertson
4. Delmas Marty
5. Cultural Relativists

اجتماعی، خود عاملی مهمی در تفاوت قوانین کشورهای مختلف جهان است» [6]. به زعم ایشان، این عرف و سنت محلی است که باید معیار قوانین کیفری را تعریف کند [6]. نسبیت گرایان معتقدند نظام‌های اقتصادی متفاوت، اعتقادات دینی و مذاهب مختلف که هر یک تأثیر شگرفی در مقررات کیفری کشورها دارد، مانع بزرگی بر سر راه وحدت حقوق محسوب می‌شود. حاکمیت سیاسی کشورها نیز مانع دیگر وحدت حقوق است؛ زیرا هر دولت، مایل است با اعمال قوانین ملی، حاکمیت و اقتدار خود را حفظ کند و تحت تأثیر مرجع قانونگذاری خارجی قرار نگیرد. غرور ملی، حمیت، تعصب و حس ناسیونالیستی ملتها نیز عاملی است که به دولت‌مردان اجازه نمی‌دهد به راحتی قوانین ملی و داخلی خود را رها کنند. تمایل هر کشور برای به کرسی نشاندن قانون کشور خود و داعیه اینکه نظام حقوقی آن، کاملترین و بهترین نظام حقوقی است، مانع دیگری بر سر راه جهانی شدن حقوق کیفری است. پراکندگی قوانین و منابع مختلف حقوقی که برخی از آنها به لباس تقدس و ثبوت آراسته شده و چشم‌پوشی از آنها به آسانی میسر نیست، از موانع دیگر جهانی شدن حقوق کیفری به شمار می‌رود [7]. با این وصف، کسانی که اندیشه جهانی شدن حقوق کیفری را از دیرباز در ذهن خود پرورانده‌اند، این موانع را مؤثر نمی‌دانند. به اعتقاد این اندیشمندان که پیرو مکتب اصالت جهانی یا جهان‌گرایی^۱ هستند، حقوق ارائه شده توسط جامعه بین‌المللی به اندازه‌ای بنیادین است که عدول از آن قابل قبول نیست. در نتیجه، حقوق بین‌الملل عرفی، عهدنامه‌های بین‌المللی و منشور بین‌المللی حقوق بشر، باید معیارهای قوانین جزایی را تعیین کنند [8]. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، موازین و اصول حقوق بشر، جهان شمول، تفکیک‌ناپذیر، متقابل و وابسته و مرتبط با هم و از همه مهمتر لازم‌الاجرا هستند. با تأکید بر، جنبه نظام حقوق بشر، جهان‌گرایان اعتقاد دارند: «قوانین کیفری ملی اگر از حداقل این اصول برخوردار شوند، زمینه گرایش و انعطاف آنها برای گذشتن از خود و پیوستن به جامعه جهانی فراهم می‌شود» [6]. از دیدگاه این صاحب‌نظران، توسل به نسبیت‌گرایی با داده‌های حقوق بین‌الملل بشر، موافق نیست. نسبیت‌گرایی در اکثر موارد، حربه‌ای است در دست صاحبان قدرت و حکومت‌های خودکامه برای سرکوب و سوء استفاده از مردم تحت حکومتشان [8]. به هر تقدیر، رویارویی جهان‌گرایی که مبتنی بر حقوق بشر و تبلور ارزشهای اخلاقی مشترک است، با نسبیت‌گرایی فرهنگی، حاکم بر اکثر نظام‌های کیفری ملی، که مدعی است جهانی شدن حقوق کیفری با فرهنگ ملی مغایرت دارد یا اینکه فرهنگ و ارزشهای آنها برتر از اصول و موازین بین‌المللی است، تضادی به وجود آورده است که مهمترین



چالش پایدار جهانی شدن حقوق کیفری به حساب می‌آید. با استفاده از نظریه‌های جهان‌گرا و نسبیت‌گرا می‌توان بر اساس آموزه‌های فلسفه سیاسی میان این دو نهایت، گونه‌های متنوعی از مواضع معقول و منطقی ارائه کرد که بر پایه مفاهیم اساسی «نیازهای جامعه جهانی»، «تأمین و تضمین حقوق بشر» و «احترام به تفاوت‌های فردی و فرهنگی» با درک ابعاد جامعه‌شناختی و آسیب‌شناسی مخاطرات سیاسی و فرهنگی نظام‌های کیفری ملی، راه‌های بهره‌وری و توسعه جهانی حقوق کیفری را به طور عملی مطرح کند. فرایند جهانی شدن حقوق کیفری چگونه آغاز شده، از کدام آبشخور فلسفی یا دکتترین حقوق بین‌الملل جزایی برخوردار است و چگونه می‌تواند بر اساس ضروریات جامعه جهانی در برابر نظام‌های کیفری ملی مقاومت کند؟ اینها پرسش‌هایی است که باید به آنها پاسخ گفت.

۲- پیشینه تاریخی

۲-۱- رژیم کیفری منطقه‌ای

پیدایش اولین اندیشه جهانی شدن حقوق کیفری را می‌توان در همکاری‌های بین‌المللی در منطقه اروپا جستجو کرد. این اعتقاد در مقطعی از زمان ایجاد شده که تنها حاکمیت یک سرزمین نمی‌توانست اصل و عامل تعیین‌کننده رژیم کیفری باشد؛ لذا کشورها با برقراری نظام حقوقی مشترک و با تعیین قواعد حقوق بین‌الملل که معرّف جرایم واقعی بین‌المللی و ضمانت اجرای کیفری متناسب باشد، موافقت کردند [۹]. نخستین قواعد به حقوق کشتیرانی در رودخانه‌های رن^۱ و موزل^۲ و حقوق جوامع مشترک المنافع اروپایی مربوط می‌شد.

۲-۱-۱- حقوق رودخانه‌ای

در اوایل قرن نوزدهم، رودخانه‌های قابل کشتیرانی از جایگاه خاصی در حمل و نقل دریایی و تجارت جهانی برخوردار بودند. رژیم حقوقی بسیاری از رودخانه‌ها بر اساس اصل سرزمینی بودن قوانین کشورهای کناره تعیین می‌شد. رودخانه‌هایی که از موقعیت مرزی برخوردار یا در چندین کشور جریان داشتند، با مقررات جزایی واحدی اداره نمی‌شد [۹]. در سال ۱۷۹۲ میلادی شورای اجرایی جمهوری فرانسه اعلامیه‌ای را منتشر کرد که به موجب آن رودخانه میان تمام

1. Rhin
2. Moselle



نواحی که از آب آن مشروب می‌شوند و راه دسترسی آنها به دریا تلقی می‌شود، مشترک است. بر این اساس، در رودخانه‌های قابل کشتیرانی تنها حاکمیت سرزمینی نمی‌تواند اصل و عامل تعیین کننده وضعیت حقوقی باشد؛ این حق و تکلیف همه کشورهای کناره است که اقدامات خود را در این زمینه هماهنگ کنند. نخستین تجربه برای اداره مشترک رودخانه و تعیین رژیم کیفری فراملی در ۱۸۰۴ در مانهایم^۱ بین کشورهای آلمان، بلژیک، فرانسه، هند و سوئیس راجع به رودخانه رن امضا شد. در مورد کشتیرانی روی رودخانه موزل، عهدنامه‌ای در ۲۷ اکتبر ۱۹۵۶ بین کشورهای آلمان، فرانسه و لوگزامبورگ منعقد گردید. بر حسب مفاد این قراردادها، کشتیرانی برای این ملل آزاد است به شرط اینکه با شرایط مورد توافق در عهدنامه و تدابیر مقرر برای حفظ امنیت بین‌المللی منطبق باشد. به منظور اجرای این تدابیر، یک نهاد بین‌المللی که عبارت بود از کمیسیون مرکزی برای کشتیرانی رن در لوگزامبورگ و کمیسیون موزل در ترو^۲ تشکیل شد. این کمیسیونها، از نمایندگان کشورهای طرف قرارداد تشکیل می‌شد و مقررات حاکم بر آنها بی‌اندازه مختلف و متعدد بود. هر چند اکثر مواد آن ناظر به تضمین امنیت و نظم کشتیرانی بوده، ولی پاره‌ای از آنها به منع ریختن مواد نفتی در مسیر رودخانه و آلوده کردن آب بندر به مواد پاک کننده روغنی برای کشتیها مربوط می‌شد. الزامات و تکالیفی نیز جهت مقررات مصوب و در مورد سرعت، سبقت، عبور از تقاطع و انحراف در راهها وجود داشت که بعضی از آنها جرم تلقی و برای مرتکبین جریمه‌ای پیش‌بینی شده بود [۱۰].

۲-۱-۲- حقوق جامعه اروپا

پیدایش حقوق جامعه اروپا در واقع بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. سازمانهای مربوط به این حقوق شامل سه سازمان اروپایی می‌شود. این سازمانها عبارتند از: جامعه اروپایی ذغال سنگ و فولاد^۳ (۱۸ آوریل ۱۹۵۸)، جامعه اقتصادی اروپا^۴ (۲۵ مارس ۱۹۵۷)، جامعه اروپایی انرژی هسته‌ای^۵ (۲۵ مارس ۱۹۵۷).

هر چند مفاد معاهدات جوامع اروپایی عمدتاً ناظر به مسایل اقتصادی میان دولتهای عضو است، با این وجود بی‌ارتباط با مسایل کیفری نیست؛ زیرا سیاست اقتصادی مشترک بین جوامع

1. Manhiam
2. Treves
3. C. E. C. A
5. Euroatom

۱. بازار مشترک



اروپایی به صورت قواعد آمرانه‌ای است که از مفاهیم حقوق کیفری و مجازات‌هایی که به صورت جرمی در نظر گرفته شده، تبعیت کرده است [۹]. مقررات جامعه‌ای، اثری در حقوق کیفری ملی ایجاد می‌کند که در صورت تعارض با آن، حقوق جامعه اروپا اولویت دارد. دیوان جنایی فرانسه تحت تأثیر تصمیم دیوان دادگستری جوامع اروپایی که معتقد است یک سیستم کیفری نمی‌تواند اثری در آزادی‌های پیش‌بینی شده توسط حقوق جامعه‌ای داشته باشد، در رأی ۵ مه ۱۹۹۶ مقرر داشته است: «به عهده قاضی کیفری است که به هنگام برخورد با مقررات حقوق داخلی که با حقوق جامعه‌ای مغایرت دارد اعمال نص حقوق داخلی را مردود بداند» [۱۰]. بنابراین، رژیم منطقه‌ای حقوق کیفری، نقطه آغاز تدوین قوانین و مقررات کیفری فراملی است که در بی‌اثر کردن جرایم و ضمانت اجرای کیفری داخلی نقش مهمی ایفا می‌کند. به گفته برخی از نویسندگان حقوقی، رژیم کیفری ملی، پیوسته تحت تأثیر اعتبار، قدرت حقوق جامعه‌ای است و میزان تأثیر آن به اندازه‌ای است که جرم‌انگاری در حقوق داخلی را می‌تواند به حالت تعلیق درآورد یا در مرحله اجرا متوقف کند [۱۱].

۲-۲- حرکت‌های جهانی

با تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، فراتر از اراده دولتها، حقوقی به صورت ذاتی، قهری، لایتغیر، عام و فراگیر که لازمه حیات فردی و اجتماعی انسانهاست، مطرح شد. این حقوق با ابتنا بر ارزشها و ملاحظات انسانی، از واقعیات عینی و مشهود جامعه انسانی در سطوح داخلی و بین‌المللی استفاده کرده و در روند قاعده‌سازی بین‌المللی، الگو و معیار رفتار و کیفر شد. با آغاز این حرکت، و در مقابله با ضرر و زیانی که بشر از رفتار مجرمانه دولتها بزهکار متحمل می‌شد، نهاد «حقوق بشر بین‌المللی» یا «حقوق جهانی بشر» که بعداً با مفاهیم «حقوق بشر دوستانه بین‌المللی» تکمیل شد، پا به عرصه وجود نهاد. تدوین میثاق جامعه ملل و تصویب منشور ملل متحد در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ و تأسیس بزرگترین سازمان بین‌المللی از ویژگی‌های بارز حرکت‌های جهانی هزاره دوم میلادی است. منشور ملل متحد که مشتمل بر یازده فصل و یکصد و یازده ماده است، در فصل هفتم و در موارد ۴۱-۳۹ و ۴۲ نظام کیفری خاص، پیش‌بینی کرد و برای اولین بار، جرم بین‌المللی دولت را تحت عنوان تهدید علیه صلح، نقض صلح و اقدام به تجاوز معنی کرد و وظیفه تشخیص و احراز آن را به عهده شورای امنیت گذاشت [۱۲]. به موازات این اقدام، جرایم علیه بشریت به عنوان جرم بین‌المللی، برای نخستین بار، در اساسنامه نورنبرگ در ۱۹۴۵ تعریف شد. عبارت ماده ۶



اساسنامه نورنبرگ در تعریف جرم علیه بشریت، با اندک تغییری در منشور توکیو و قانون شماره ۱۰ شورای کنترل متفقین گنجانده شد. محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی و سران بزهکار دولت آلمان به همراه اعمال ضمانت اجراهای کیفری منشور سازمان ملل متحد، تحولی در عرصه جهانی ایجاد کرد. گرچه عملکرد شورای امنیت از ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰ در دوره جنگ سرد، مثبت به نظر نمی‌رسد، اما در دهه اخیر با اعمال ۴۹ مورد ضمانت اجرای کیفری در عرصه گیتی، مجازاتهایی به موقع اجرا گذارده شده است که از حیث اهمیت و آثار، قابل مقایسه با کیفرهای ملی نیست [۱۳]. بعد از گذشت نیم قرن از پایان جنگ جهانی دوم و خاتمه کار دادگاههای نورنبرگ و توکیو و به رغم بروز قریب به ۱۰۰ جنگ، شورای امنیت بروز جنگ داخلی در شبه جزیره بالکان - مسقط الرأس دو جنگ جهانی - را تحمل نکرد و در قطعنامه ۸۰۸ مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۳، دادگاهی بین‌المللی برای تعقیب مسئولان نقض آشکار حقوق بین‌الملل بشر دوستانه در یوگسلاوی سابق تشکیل داد [۱۴].

به دنبال جنگهای قبیله‌ای در رواندا همین شورا به موجب قطعنامه ۹۵۵ مورخ ۸ نوامبر ۱۹۹۴، دادگاه ویژه‌ای برای محاکمه اشخاصی که متهم به ژنوسید و تجاوز به حقوق بشر دوستانه در رواندا بودند، تشکیل داد [۱۵]. چون فعالیت این دادگاهها، محدود به قلمرو جغرافیایی یوگسلاوی سابق و رواندا است، بر اثر درخواست مکرر دولتها، کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، مأموریت یافت تا تشکیل دادگاههای جنایی بین‌المللی را پیگیری کند. در کنفرانس دیپلماتیک رم در ژوئیه ۱۹۹۸، جهش عظیمی که از آن می‌توان به عنوان بزرگترین رخداد کیفری هزاره دوم میلادی، یاد کرد به وقوع پیوست. با تدوین و تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، یک مرجع قضایی با صلاحیت دایمی و در حوزه قضایی به گستره جغرافیای جهان، امکان استقرار یافت. این اقدام، مهم‌ترین حرکت به سوی جهانی کردن حقوق کیفری است که باید از هر منظر، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۳- مبانی نظری

۳-۱- آموزه‌های فلسفه سیاسی

۳-۱-۱- تئوری دولت خرد^۱

برخی از نظریه پردازان فلسفه سیاسی معاصر، پرشش آغازین بشر در باب قدرت سیاسی را



این گونه مطرح می‌کنند که چرا باید از دولت اطاعت کنیم؟ پاسخ به این سؤال در واقع، اولین گام در معارف سیاسی است که به اصل مشروعیت^۱ قدرت می‌پردازد. سؤال از چرایی اطاعت از دولت ممکن است این پاسخها را با توجه به مبانی فلسفی حاکم بر رژیمهای سیاسی در برداشته باشد:

۱. دولت، حافظ نظم و امنیت جامعه است.

۲. اطاعت از دولت، ناشی از قرارداد اجتماعی؛ یعنی زمانی باید از دولت اطاعت کرد که دولت حقوق و آزادیهای فردی را تأمین کند.

۳. اطاعت از دولت، یک وظیفه و تکلیف انسانی - الهی است [۱۶].

اگر دولتها با تمسک به پاسخ نخست، یعنی به بهانه حفظ نظم و امنیت، مردم را به انقیاد می‌کشند؛ بنابراین اگر دولت، نظم و امنیت شهروندان را تأمین کرد، انجام امور فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی، به عهده مردم، سازمانها و نهادهای مدنی، واگذار می‌شود. در نوع سوم که حکومت شهریاران، اشراف و روحانیان است، مفهوم شهروندی در اطاعت و ادای تکلیف نهفته است. گویی حق، فراموش شده است. این دولتها به گفته روبرت نوزیک^۲، در کتاب «Anarchy State and Utopia» دولتهای خرد محسوب می‌شوند و به لحاظ دیدگاههای غیر مبتنی بر دموکراسی لیبرال، با نوعی بحران مشروعیت روبه‌رو هستند. اگر نتوان رژیم قیومت سیاسی را نسبت به دولتهای خرد اعمال کرد، می‌توان با جهانی کردن مقررات، شهروندان این دولتها را از حداقل حقوق انسانی برخوردار کرد [۱۷]. به گفته پطروس غالی، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، ارگانهای متکفل صلح و امنیت جهانی باید به جای تدارک ساز و کار بین‌المللی برای امنیت دولتها، امنیت و آزادی انسانها را در خانه‌هایشان تأمین و تضمین کنند [۱۸]. بر اساس مفاهیمی چون شهروندی جهانی^۳، سیاست جهانی^۴، جامعه مدنی بین‌المللی^۵ یا جامعه مدنی جهانی^۶ در آثار اندیشمندان پدیدار شد. این افکار، تأثیر بس‌مهم و بنیادی بر ماهیت و کیفیت حکومت و حکمرانی نظامهای ملی داشت. دولتهای عضو میثاقین و امضاکنندگان عهود بین‌المللی متأثر از اندیشه‌های ناب فلسفی، متعهد شدند حقوق اساسی بشر را تأمین و از هرگونه نقض و تخلفی ممانعت به عمل آورند [۱۱]. علیرغم سوء استفاده‌های آشکاری که از رویکرد جدید جامعه بین‌المللی و ساز و کار اجرایی آن می‌شود، باید اذعان داشت روز به روز دامنه گرایش حقوق و



1. Legality
2. Robert Nozick
3. Global Citizenship
4. World Policy
5. International Civil Society
6. Global Civil Society

آزادیهای فردی، گسترده‌تر شده و زیربنای فلسفی و روندی که در قسالب آن، الگوی حقوق بشر، شکل گرفته است، از اعتبار حقوقی ویژه‌ای برخوردار شود.

۳-۱-۲- تئوری خرد ورزی جمعی^۱

برخی از عالمان فلسفه سیاسی با این استدلال که خرد جمعی، خطاپذیری کمتری دارد و خطای اقلیت بیشتر است، خرد جمعی را به عنوان هیأت بسیار متفاوتی از خرد فردی، معتبر و واجد جایگاه رفیع می‌دانند. به زعم این صاحب نظران، حکومت بر افراد یک جامعه و اصولاً اعمال قوانین کیفری اگر ناشی از اشتباه باشد، در بسیاری از موارد ممکن است متضمن بیشترین خسارت و ضرر و زیانی باشد که عموماً قابل جبران نیست. اجتماع عقول و مجمع خردمندان جامعه جهانی می‌تواند اشتباهات را به حداقل ممکن تقلیل داده، ضرر و زیان احتمالی را تا حد معقول کاهش دهد [۱۹]. این آموزه سیاسی در واقع، نوعی مدرنیته کیفری است که جهانی شدن حقوق کیفری را توصیه و تأکید می‌کند. در قبال این اندیشه سیاسی بیا یک نهضت فکری مواجهیم که محصول اندیشه‌های فلسفی دهه ۶۰ و ۷۰ اروپا و آمریکا است. ژاک دریدا، ژان فرانسوا لیوتار، از طلابیه داران این مکتب، در حقیقت افکار میشل فوکو را که در نقد دیالکتیک سقراطی، مبتنی بر همین نوع گفتمان فرا نوگرایی مطرح کرده است، در این نطفه فکری به تقلید و تشابه ارائه نموده‌اند. از منظر فرا نوگرایی که نمود بحران نوگرایی است، در حقوق کیفری جهانی، ارکان و مبانی مدرنیته جزایی بر عقل گرایی بی قید و شرط، تعالی^۲ حقایق مطلق، قوانین عام و کلی استوار است، که به لحاظ فقدان اعتبار و التزام ناشی از خرد جمعی باید مردود تلقی شود. فرانوگرایان می‌گویند با نوعی پلورالیزم کیفری، تفاوت و گسستگی، پراکندگی و تمرکززدایی^۳ و عدم اعتبار فرا روایتها، نسبی گرایی، عدم قطعیت و نبودن معانی نهایی می‌توان جامعه را اداره کرد و در دژ تسخیرناپذیر فرهنگ و تاریخ یک جامعه نفوذ کرد [۱۷]. گرچه اندیشه فلسفی فرانوگرایان در جسارت نقادی، شهامت شالوده شکنی و گشودن فضای آزاد برای تولد گزاره‌ها و گزینه‌های نو، قابل توجه است و می‌تواند روند جهانی شدن حقوق کیفری را متعادل و منطقی کند، ولی در قبال مدرنیته کیفری و مبانی استدلال عقلی ایشان، تاب مقاومت ندارد. نهضت عظیم جامعه جهانی در ایجاد و

1. Rational socialism
2. Transcendence
3. Decentering
4. Metanarrative



گسترش نهادهای قضایی، بین‌المللی و مقابله با پدیده بزهکاری و ترسیم خطوط کلی راهبردی برای یک سیاست جنایی موثر و کارآمد، مبین این نکته است که اندیشهٔ فرآینگری مورد قبول و اقبال جامعهٔ بشری قرار نگرفته است.

۲-۳- دکترین حقوق بین‌الملل کیفری

حقوق جزا در واقع ضامن نظم عمومی است. نظم عمومی، یکی از اساسی‌ترین نیازهای اجتماعی است؛ نیازی که تأمین آن در هر جامعه، از جمله جامعهٔ بین‌المللی، ضروری است. گرچه نیازهای اجتماعی را هر دولت بر اساس نظر خود تعبیر می‌کند و پاسخ می‌دهد، ولی بسیاری از قواعد مربوط به نظم عمومی که هر دولتی با تدوین قوانین کیفری ملی، آن را مورد حمایت قرار می‌دهد، به یقین با قواعد نظم عمومی بین‌المللی در تعارض است. حقوق بین‌الملل کیفری که وظیفه‌اش حفظ و صیانت از جامعهٔ بین‌المللی است، مهمترین هدفش ایجاد هماهنگی میان نظم عمومی داخلی و نظم عمومی بین‌المللی است. برای نیل به این منظور، مسایل گوناگون و در عین حال پیچیده‌ای وجود دارد که در حقوق بین‌المللی جزایی مطرح می‌شود. آنچه امروزه، مورد قبول همگان است، وجود جرایمی در سطح بین‌المللی است. مبارزه با این جرایم، مستلزم تحول در سیاست کیفری است؛ لذا مبارزه با بزهکاری باید جنبهٔ جهانی به خود بگیرد و آسیبهای اجتماعی و گسترش بزهکاری در عرصهٔ جهانی مهار شود و مقابله با بزهکاران، بین‌المللی گردد؛ زیرا جرایم بین‌المللی، تجاوز به اصول ارزشهای انسانی است. ارزشهایی که بقا و موجودیت صلح و آرامش بشریت را در جامعهٔ بین‌المللی ممکن و میسر می‌سازد. بنابراین، جهانی شدن صرفاً مبتنی بر اندیشه‌هایی که از حوزه‌های فلسفی یا آموزه‌های حقوق بین‌الملل کیفری مستفید شده باشد آغاز و ادامهٔ حیات نداده است. «جهانی شدن حقوق کیفری» می‌تواند نتیجهٔ اندیشه‌ای آرمانی باشد که ضروریات و واقعیتهای مسلم و غیر قابل انکار جامعهٔ جهانی، آن را به فرایندی رو به گسترش در عرصه‌های گوناگون حیات انسان تبدیل کرده است.

۴- موجبات جهانی کردن حقوق کیفری

قطع نظر از افکار و اندیشه‌های فلسفی، واقعیت کنونی جامعهٔ جهانی در تعارض نظامهای کیفری ملی، عدم امکان استرداد بسیاری از مجرمین بین‌المللی، کثرت جرایم و تغییر هویت سازمانهای بزهکار بین‌المللی و اقدام اخیر کشورهای جهان در تدوین اساسنامهٔ دیوان کیفری بین‌المللی،



جهانی کردن حقوق کیفری را به ضرورتی مسلم تبدیل کرده است که به لحاظ اهمیت، پیرامون هر یک از آنها به اجمال توضیح می‌دهیم.

۴-۱- تعارض نظامهای کیفری ملی

با وجود نظامهای کیفری ملی و اینکه هر نظام کیفری، نماینده دولت حکمران آن جامعه است، قلمرو معینی قابل ترسیم است که در سه رکن اصلی، تقنینی، قضایی و اجرایی متجلی می‌شود.

۴-۱-۱- صلاحیت تقنینی

این صلاحیت، قلمرو اجرایی قانون جزا را در مکان تعیین می‌کند؛ به عبارت دیگر، باید دید در جرم ارتكابی، قانون کدام کشور اعمال می‌شود؟ قانون کشور محل وقوع جرم یا قانون کشور متبوع مرتکب یا قانون کشور متبوع مجنی علیه؟ مثلاً در قوانین کیفری فرانسه و سوئیس برای سقط جنین، مجازات پیش‌بینی شده است، اما شرایط مربوط به تحقق این جرم در قوانین یاد شده، مختلف است. چنان که بعضی از سقط جنین‌ها در فرانسه، جرم است، در حالی که در سوئیس قانونی است [۱۰]. صلاحیت تقنینی به ما می‌گوید، چه عنصری، رفتار فرد را به یک نظام کیفری معین، مرتبط می‌کند. این عناصر، همان‌طور که گفته شد، محل وقوع عمل، تابعیت عامل و یا تابعیت بزه دیده است. در نتیجه، به اعتبار تفاوت قوانین کیفری ماهوی-شکلی، ممکن است در تشخیص جرم و تعیین کیفر میان نظامهای کیفری ملی، تعارضی حاصل شود که از این تعارض، بزهاران استفاده کرده و با درنوردیدن مرزهای جغرافیایی کشورهای از محاکمه و مجازات رها شوند.

۴-۱-۲- صلاحیت قضایی

این بخش از قواعد حقوق جزا، راجع به صلاحیت دادگاه یا حوزه قضایی است که باید به عمل ارتكابی، رسیدگی و بر اساس قانون توصیف شده، حکم مجازات صادر کند. این نوع صلاحیت بین المللی به عکس صلاحیت تقنینی در حقوق داخلی هم وجود دارد؛ زیرا در حقوق داخلی، قوانین کیفری ماهوی، اصولاً یکسان ولی دادگاهها از حیث صلاحیت ذاتی، نسبی و محلی متعددند. در حقوق جزای بین الملل، تعیین صلاحیت قضایی، منوط به این است که رسیدگی به پدیده مجرمانه به دادگاه کدام کشور باید ارجاع شود. در نتیجه، صلاحیت قضایی تابع صلاحیت تقنینی است؛ زیرا قاضی کیفری، الزاماً قوانین کیفری ملی خود را اعمال می‌کند [۲۰]. با این وصف، محتمل است



تعداد کثیری از مجرمین بین‌المللی از تعارض نظامهای کیفری ملی که از صلاحیت قضایی ناشی می‌شود، از تحمل عقوبت اعمال ناپسند خود معاف شوند.

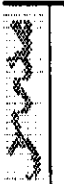
۴-۱-۳- صلاحیت اجرایی

۴-۱-۳-۱- اجرای احکام کیفری بیگانه

اجرای حکم صادر شده از دادگاه یک کشور در کشوری دیگر با اشکالات عدیده‌ای مواجه است. از لحاظ تئوری، ممکن است، احکام کیفری، دارای اثر بین‌المللی باشد ولی به لحاظ اعتبار باید مورد بررسی قرار گیرد. وقتی جرم ارتكابی، دارای عنصر خارجی است و یا علیه مصالح کشور دیگری ارتكاب یافته است و یا اینکه مرتکب جرم، پس از صدور حکم محکومیت، از کشور محل ارتكاب جرم به کشور دیگری فرار کرده است، مسأله اعتبار برون مرزی احکام کیفری مطرح می‌شود؛ زیرا از یک سوء دو یا چند دولت در تعقیب، محاکمه و اجرای کیفر متهم ذینفعند و با توجه به اصل حاکمیت، برای احکام صادره از دادگاههای کشور بیگانه اعتباری قائل نیستند؛ از سوی دیگر اصل انصاف و عدالت کیفری بین‌المللی اقتضا دارد، فردی برای یک عمل، دو بار محاکمه و مجازات نشود. بنابراین تصمیم دادگاههای یک کشور، وقتی می‌تواند در کشورهای دیگر معتبر و مؤثر واقع شود که مورد قبول کشور اخیر باشد. ضرورت همکاری دولتها در مبارزه علیه بزهکاری بین‌المللی، مستلزم معتبر شناختن حکم کیفری بیگانه است؛ زیرا بی اعتبار دانستن حکم خارجی، در واقع موجب تشویق مجرمین و افزایش تکرار جرم، خواهد شد. متأسفانه همکاری کیفری بین‌المللی در این موارد، بسیار محدود است و مخالفین اجرا یا اعتبار دادن به حکم کیفری بیگانه، با این استدلال که حکم کیفری ملی، مبین حاکمیت دولت و تجلی قاعده سرزمینی بودن قوانین جزایی است، بیشتر از موافقین است [۲۱]. اعتبار منفی احکام کیفری بیگانه که از محاکمه مجدد متهم، در صورتی که در دادگاه خارجی تیرئه شده یا حکم محکومیت درباره او اجرا شده یا به جهات قانونی غیر قابل اجرا محسوب شده باشد، جلوگیری می‌کند. این اعتبار، یکی از شیوه‌های همکاریهای کیفری بین‌المللی است که با دقت در مفهوم و شرایط آن، می‌توان به معضلات ناشی از تعارض نظامهای کیفری ملی، اذعان کرد و بر تسریع روند جهانی شدن حقوق کیفری تاکید ورزید.

۴-۱-۳-۱-۱- اعتبار منفی احکام کیفری بیگانه

بر خلاف مقررات بسیاری از کشورها، در حقوق کیفری فرانسه، تحت شرایط خاصی، اعتبار منفی



احکام کیفری بیگانه پذیرفته شده است. به موجب ماده ۹-۱۱۳ قانون جدید مجازات و ماده ۶۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری این کشور، «فردی که در خارج به حکم قطعی محکوم شده باشد، دیگر برای همان جرم قابل تعقیب مجدد نمی باشد» [۲۱]. به عقیده برخی از مفسرین، قانون جزای فرانسه با قبول قاعده «NON BIS IN IDEM» نظر به همکاری بین المللی نداشته و منافع دولت دیگر را مورد توجه قرار نداده است. تدوین کنندگان قانون جزای فرانسه به منظور اجرای انصاف و عدالت کیفری و احترام به مکرمات عالی انسان به ارزشهای انسانیت احترام گذاشته تا فردی برای ارتکاب یک عمل، دو بار محاکمه، محکوم یا مجازات نشود. مفسرین، در خصوص اعتبار منفی احکام کیفری بیگانه، شرایطی را در خصوص محل وقوع جرم، کیفیت رسیدگی و لزوم دادرسی منصفانه و عادلانه در یک محکمه قضایی و با حفظ حقوق دفاعی متهم و با تعیین شرایط اختصاصی راجع به تحمل مجازات یا حدوث مرور زمان مطرح کرده اند [۲۲]. با دقت در هر یک از شرایط و بررسی امکان تحقق آنها باید به این نکته تصریح کرد که اعتبار منفی حکم کیفری بیگانه در فرانسه مانند بسیاری از کشورهای جهان، متعذر و اصولاً تعارض نظامهای کیفری ملی با این بحث بیش از پیش نمایان می شود؛ به عنوان مثال، اگر مرتکب جرم، یکی از اعضای نیروهای مسلح فرانسه باشد یا جرایم ارتکابی، علیه مؤسسات فرانسوی یا نمایندگیهای سیاسی (سفارتخانه یا کنسولگری) فرانسه در خارج از کشور، ارتکاب یابد، حتی اگر مجرم، محکوم و مجازات هم شده باشد، قاعده منع تعقیب مجدد در مورد وی پذیرفته نشده و حکم صادر شده، اعتباری ندارد. با این وصف، وقتی نظامهای کیفری ملی از اعطای اعتبار منفی به احکام کیفری بیگانه مضایقه می کنند، قطعاً نباید انتظار آن را داشت که برای احکام کیفری خارجی اثر مثبتی قائل باشند.

۴-۱-۳-۲- اعتبار مثبت احکام کیفری بیگانه

در حقوق جزای فرانسه، احکام کیفری بیگانه، واجد اثر مثبت نیست. دیوان تمیز فرانسه در سال ۱۹۹۹ میلادی عدم اهلیت انتخاباتی را که مجازات تبعی محکومیت یک فرانسوی به جرم سرقت در فرانسه است، نسبت به حکم صادر شده از دادگاههای بیگانه اعمال نکرده است [۲۲]. گرچه این رأی از منظر قواعد کلی حقوق بین الملل جزایی و اصل حاکمیت دولت، قابل دفاع و توجیه است، اما مدلول رأی، واجد این ایراد اساسی است که فرانسه با عدم اعتبار تصمیم قضایی محاکم بیگانه در واقع، نظم عمومی کشور خود را به مخاطره انداخته است. بزهکاری که در خارج، مرتکب جرم می شوند، پس از مراجعت به فرانسه، با آزادی کامل می توانند به فعالیت پرداخته و به عنوان مثال با وجود محکومیت به جرم کلاهبرداری در خارج، در فرانسه به کارهای مسالی و اقتصادی مشغول



شوند. حکم کیفری بیگانه، مستقیماً در فرانسه اعمال نمی‌شود؛ بلکه در شرایط لازم و با اتخاذ تصمیم مقتضی، توسط مقامات قضایی داخلی، می‌تواند اعمال گردد. بنابراین به اصل حاکمیت دولت فرانسه، اعتراض و خدشه‌ای وارد نخواهد شد. به هر تقدیر، رأی دیوان تمیز کشور فرانسه، بیانگر این واقعیت است که اکثر دولتها با تکیه بر اصل حاکمیت، از اعتبار مثبت احکام کیفری بیگانه، استنکاف ورزیده و بزهکاران را به میدان داران قابل تبدیل می‌کنند که با فرار از مرزها می‌توانند به راحتی از آثار جزایی مترتب بر احکام کیفری نجات یابند. با این توضیح، مشخص می‌شود تعارض نظامهای کیفری ملی تا چه اندازه، ضرورت جهانی شدن حقوق کیفری را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۴-۲- عدم امکان استرداد بسیاری از مجرمین بین‌المللی

استرداد مجرمین، یک ساختار حقوقی است که توسط آن دولتی که متهم در قلمرو آن اقامت دارد، به درخواست دولت دیگر، که معمولاً جرم در سرزمین آن وقوع یافته است، متهم را مسترد می‌دارد. گرچه استرداد، ابزار مؤثری در همکاری بین‌المللی به منظور سرکوب و مجازات بزهکاری است، ولی به لحاظ ضرورت وجود قرارداد استرداد^۱ و تحقق شرایط خاصی که مربوط به شخص مجرم، عمل ارتكابی، مجازات و تشریفات رسیدگی است، در بسیاری از موارد، استرداد مجرمین متعذر می‌شود. بر این اساس، اگر شخص مورد تقاضای استرداد، تبعه دولت طرف تقاضا باشد (بند ۱ ماده ۸ قانون استرداد مجرمین ایران، مصوب ۱۳۳۹) یا جرم ارتكابی از وصف واحدی در کشور متقاضی و کشور طرف تقاضا برخوردار نبوده یا مثلاً، ماهیت سیاسی یا نظامی داشته باشد (بندهای ۲ و ۴ ماده ۸ قانون اخیر الذکر) استرداد، امکان‌پذیر نیست و بزهکاران از مجازات معاف می‌شوند. با مشاهده چشم‌انداز بزهکاری بین‌المللی در آمار جنایی کشورها و از بررسی بیش از ۶۹۰۰۰۰۰ پیام که به طور هم‌زمان توسط شبکه ارتباطات راه دور اینترنتی در یک سال، برای تعقیب و استرداد مجرمین بین‌المللی، ارسال شده است می‌توانیم به این نتیجه برسیم که قسمت اعظم درخواستها، اجابت نشده است [۲۳]. بنابراین به راحتی می‌توان به حجم سالیانه بزهکاران بین‌المللی، ضعف نظامهای کیفری ملی و ضرورت جهانی شدن حقوق کیفری پی برد.



۳-۴- جهانی شدن سازمان بزهکاری

بنابه گزارش شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد، در چند سال گذشته، جامعه بین‌المللی، شمار فزاینده‌ای از آشوبهای سیاسی، تغییر ژئوپولیتیک و تجدید ساختار تکنولوژی را تجربه کرده است. بی‌تردید، جنایت سوداگرانه سازمان یافته بعد جدید شکل‌های سنتی جرم سازمان یافته - به عنوان یکی از نگران کننده‌ترین چالش‌ها پدیدار شده است. جنایت سوداگرانه سازمان یافته که ظرفیت گسترش فعالیتها و هدف قرار دادن امنیت و اقتصاد کشورها، به ویژه کشورهای در حال توسعه و کشورهای در حال گذر را داراست، تهدیدی فرا رومی‌نهد که دولتها می‌باید در یک طرح جهانی برای تضمین پایداری خود، امنیت مردم، محافظت از کل ساختار جامعه و کارآمدی و توسعه بیشتر اقتصادشان با آن دست و پنجه نرم کنند [۲۴]. امروزه سازمانهای جنایی بین‌المللی برای تقسیم مناطق جغرافیایی، توسعه راهبردهای جدید بازار، تعیین شکلهای همکاری دو جانبه و حل و فصل اختلافات در گستره‌ای به وسعت کره زمین، به موافقتنامه‌ها و تفاهماتی دست یافته‌اند [۲۲]. ما با یک قدرت متقابل جنایی واقعی روبه‌رو هستیم که قادر است اراده خود را بر دولتهای مشروع تحمیل کند، نهادها و نیروهای قانون و نظم را از بنیان سست کند، موازنه ظریف اقتصادی و مالی را برهم زند و زندگی دموکراتیک را به نابودی بکشاند [۲۴]. درست است که عمر جرم به قدمت نوع بشر است، اما جرم جهانی، شبکه‌سازی سازمانهای جنایی قدرتمند و هم‌دستان آنها در فعالیتهای مشترک در سراسر گیتی، پدیده جدیدی است که تأثیرات شگرفی بر اقتصاد، سیاست، امنیت و در نهایت، کل جوامع ملی و بین‌المللی می‌گذارد.

کسانسترای^۱ سیسیل و هم‌دستان وی، لاکامورا^۲، ندرانگتا^۳ و ساکراکرونیونیا^۴، مافیای آمریکا، کارتل‌های کلمبیایی و مکزیکی، شبکه‌های جنایی نیکاراگوئه، یاکوزای^۵ ژاپن، ترادیای^۶ چینی، مجموعه مافیای روسیه، قاچاقچیان هروئین در ترکیه، پوسس^۷ جامائیکا و دیگر سازمانهای جنایی منطقه‌ای در تمام کشورها در یک شبکه جهانی متنوع گرد آمده‌اند تا مرزها را در نور دیده و همه انواع کارهای مخاطره آمیز را به منصفه ظهور رسانند [۲۴]. قاچاق هر چیز از جمله مواد رادیواکتیو، اعضای بدن انسان، مهاجرت‌های غیر قانونی، قمار، نزول خواری، آدم ربایی، باجگیری

1. Cosa Nostra
2. La Camorra
3. Ndranjhta
4. Sacra Corona Unita
5. Yakuza
6. Triads
7. Posses



و اخاذی، کالاهای تقلبی، جعل اسکناس، اسناد مالی، کارتهای اعتباری، شناسنامه و گذرنامه، اجیر کردن آدمکشان، قاچاق اطلاعات حساس، تکنولوژی یا اشیای هنری، فروش بین المللی کالاهای مسروقه یا حتی تخلیه غیر قانونی زباله از کشوری در کشور دیگر (برای مثال قاچاق زباله های آمریکا به چین در سال ۱۹۹۶) از اقدامات این شبکه های مجرمانه است [۲۴]. در دو دهه گذشته، سازمانهای جنایی با بهره مندی از جهانی شدن اقتصاد و تکنولوژیهای جدید ارتباطی و حمل و نقل به گونه ای فزاینده عملیات خود را در فراسوی مرزها مستقر ساخته اند. راهبرد آنها، استقرار کارکردهای مدیریتی و تولیدی در مناطق کم خطر یعنی مناطقی است که این سازمانها در آن از کنترل نسبی بر محیط نهادی برخوردارند. این موضوع، آشکارا در مورد کارتلهای مواد مخدر، کارتلهای کوکائین در کلمبیا و منطقه آند، تریاک، هروئین از مثلث طلایی آسیای جنوب شرقی یا از افغانستان و آسیای میانه صدق می کند. این راهبرد، یک مکانیزم اساسی در بین المللی شدن فعالیتهای جنایی و ایجاد اتحادیه های استراتژیک مجرمانه برای همکاری بین المللی است [۲۴]. با این وصف، بین المللی شدن بزهکاری که همراه با گسترش شبکه های متعدد جنایی است، نه تنها یک دولت، بلکه دولتهای بزه دیده هم نمی تواند با تدوین سیاست جنایی مشترک با آن مقابله کنند. مبارزه با جهانی شدن سازمان بزهکاری، مستلزم جهانی شدن حقوق کیفری است تا بزهکاران در هیچ نقطه جهان احساس امنیت نکنند.

۴-۴- تأسیس دیوان کیفری بین المللی^۲

یکی از موجبات جهانی شدن حقوق کیفری، اقدامات کشورهای جهان برای تأسیس دیوان کیفری بین المللی به عنوان نخستین نهاد قضایی برای تعقیب، محاکمه و مجازات عاملان جنایات بین المللی است. هدف از تشکیل چنین نهادی، تحقق عدالت کیفری در سطح جهان از طریق ایجاد صلاحیتی مستقل، فراتر از صلاحیت دولتها است. با بررسی ساختار، صلاحیت و حقوق قابل اجرای آن با توجه به مقررات اساسنامه، این امکان فراهم می شود که سیر پیشرفت نظام بین المللی در جهت نهادینه شدن و سازمان یابی عدالت کیفری جهانی مورد سنجش قرار گیرد.



1. Golden Trangle
2. International Criminal Court

۴-۴-۱- ساختار ديوان کيفری بين المللی

در کنفرانس ديپلماتيک نمايندگان ملل متحد از ۱۵ ژوئن تا ۱۷ ژوئيه ۱۹۹۸ در مقر سازمان خواروبار و کشاورزی سازمان ملل متحد در رم، متن نهايي اساسنامه ديوان مشتمل بر ۱۳ بخش و ۱۲۸ ماده به همراه سند نهايي به صورت یک معاهده بين المللی به امضای اکثریت نمايندگان دولتهای شرکت کننده در کنفرانس رسيد. ديوان کيفری بين المللی، مطابق ماده ۱ اساسنامه، نهاد مستقل قضايی دايمي با اختيار اعمال صلاحيت در مورد افرادی است که مرتکب جنايات بين المللی مذکور در اساسنامه شده اند. صلاحيت ديوان، مکمل صلاحيت کيفری دولتهاست؛ بنابراین، ديوان، به عنوان یکی از تابعان حقوق بين الملل از شخصيت حقوقی بين المللی و اهليت حقوقی لازم برای اجرای وظايف و تحقق اهداف خود برخوردار است [۲۵]. اجرای وظايف و اعمال صلاحيتهای ديوان در قلمرو دولتهای طرف اساسنامه، تابع توافق خاص آن دولتهاست (ماده ۴). هيات قضايی ديوان بر مبنای قاعده تقسيم جغرافيايي و با توجه به نمايندگی نظامهای حقوقی از ۱۸ قاضی که از سجايای اخلاقی برجسته، بی طرفی قضايی و توانایی لازم برای قضاوت و تصدی عالی ترين مقامات قضايی برخوردارند، انتخاب می شود. قضاات ديوان بايد به شیوه ای منصفانه از دو جنس زن و مرد، برای مدت ۹ سال، توسط مجمع دولتهای متعاهد انتخاب شوند (مواد ۳۵ و ۳۶). ديوان علاوه بر رئيس، نایب رئيس اول و دوم، رکن مستقلی به نام دادستانی دارد که وظیفه آن دریافت ارجاعات و هرگونه اطلاعات و دلائل معتبر در مورد جنايت بين المللی به منظور بررسی و انجام تحقيقات و پيگردهای قضايی است (ماده ۴۲). ديوان از حيث مراحل رسيدگی و شعب، دارای بخش استيناف، بخش دادرسی و بخش دادرسی مقدماتی است. اداره امور و خدمات غير قضايی ديوان بر عهده دبیرخانه است. دبیر ديوان موظف است مطابق ماده ۴۲ یک «واحد حمايت از قربانيان و شاهدان جنايت» در دبیرخانه تاسيس کند. واحد مذکور با مشورت دادستانی، با اتخاذ اقدامات حمايتی و امنیتی و مشاوره در مورد شاهدان و قربانيان جنايت، اقدامات لازم را به موقع اجرا می گذارد. مجمع دول متعاهد، رکن سوم ديوان است که متشکل از نمايندگان تمام دولتهای عضو (دولتهایی که با تصويب یا الحاق به اساسنامه، موافقت قطعی خود را نسبت به الزامات ناشی از اساسنامه اعلام نموده اند)، ناظران و دولتهائی است که اساسنامه یا سند نهايي را فقط امضا کرده اند و هنوز طرف اساسنامه، محسوب نمی شوند. وظايف مجمع دول متعاهد، بررسی و اتخاذ توصیه های کمیسیون مشورتی، تأمین نظارت مدیریتی نسبت به رياست ديوان، دادستانی و دبیرخانه در مورد اداره ديوان، بررسی و اتخاذ تصميم در مورد بودجه ديوان، اتخاذ تصميم در مورد تغيير تعداد قضاات و بررسی کلیه مسایل ناشی از عدم همکاری دولتها بر مبنای ماده ۸۷



۴-۲- صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی

مطابق ماده ۵ اساسنامه، صلاحیت دیوان، منحصر به مهمترین جنایات نسبت به کل جامعه بین‌المللی است؛ به عبارت دیگر، جنایات مذکور که در واقع ناقض مبانی جامعه بین‌المللی مانند حقوق بشر، صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشند، اعمالی هستند که کل جامعه بین‌المللی از آنها متضرر می‌گردد و به همان ترتیب، در سرکوب این گونه اعمال ذینفع است. اساسنامه، جنایات مشمول صلاحیت ماهوی دیوان را جنایت نسل‌کشی^۱ جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و جنایت تجاوز می‌داند. اساسنامه، مصادیق متعدد سه نوع جنایات مذکور را احصا کرده است، ولی تعریف جنایت تجاوز به آینده موکول شده است. جنایات نسل‌کشی یا ژنوسید به اعمالی اطلاق می‌شود که با هدف از بین بردن کامل یا محدود گروهی یا ملیت معین، گروهی، قومی، نژادی یا مذهبی انجام می‌شود و مصادیق آن عبارت است از قتل افراد گروه، وارد کردن لطمات جسمانی یا روانی به اعضای گروه، تحمیل عمدی شرایطی بر زیست یک گروه که به حذف فیزیکی کامل یا محدود آن، منجر شود و اتخاذ اقداماتی به منظور ممانعت از تولید مثل در یک گروه و انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروهی دیگر (ماده ۶ اساسنامه). جنایات علیه بشریت شامل هرگونه اعمالی است که بعنوان بخشی از یک تهاجم وسیع و سازمان یافته، علیه یک جمعیت غیر نظامی و با آگاهی از ماهیت عمل تهاجم صورت می‌گیرند. اعمال مشمول جنایات علیه بشریت، مطابق بند ۱ ماده ۷ اساسنامه عبارت است از قتل، نابودی، بردگی، اخراج یا انتقال اجباری جمعیت، بازداشت یا دیگر اشکال محدودیت شدید آزادی جسمانی که ناقض قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل باشد. شکنجه، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، اجبار به روسپی‌گری، تحمیل بارداری، عقیم‌سازی اجباری یا هرگونه خشونت جنسی دیگر که به شدت موارد مرقوم باشد، آزار و اذیت گروه یا جمعی مشخص بنا به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسی یا به هر سبب دیگری که مطابق حقوق بین‌الملل و در سطح جهانی به عنوان اعمال غیر مجاز شناخته شده است، ناپدید کردن اجباری افراد، جنایت تبعیض نژادی و دیگر اعمال غیر انسانی با ماهیت مشابه که به رنج و تألم یا به صدمه جدی نسبت به سلامت روحی یا جسمانی انسانها منجر شود. ماده ۸ اساسنامه مقرر می‌دارد: «دیوان نسبت به جنایات جنگی صلاحیت دارد؛ به ویژه هنگامی که جنایات مذکور به عنوان بخشی از یک طرح یا



سیاست مشخص یا به عنوان بخشی از یک اقدام وسیع، صورت می‌گیرد». در بند دو از ماده مذکور، مصادیق متنوع جنایت جنگی در چهار دسته مجزا تعریف شده است:

۱. نقض شدید کنوانسیونهای چهارگانه ژنو (۱۲ اوت ۱۹۴۹).

۲. نقض جدی قوانین و عرفهای قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی.

۳. نقض جدی مقررات ماده ۳ مشترک میان کنوانسیونهای چهارگانه ژنو در موردی که مخاصمه مسلحانه واجد وصف بین‌المللی نیست (اقداماتی که بر ضد نظامیان غیر مسلح یا بیرون از نبرد اعمال می‌شود).

دیگر موارد نقض جدی قوانین و عرفهای قابل اعمال در آن دسته مخاصمات مسلحانه که در چارچوب حقوق بین‌الملل موضوعه، واجد خصیصه بین‌المللی نیستند، از قبیل نام‌نویسی کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای نظامی یا گروههایی که به طور فعال در مخاصمات شرکت دارند.

۴-۳-۴- حقوق قابل اجرا

منابع حقوقی دیوان در یک سلسله مراتب معین، اساسنامه، قواعد آیین دادرسی و ادله اثبات دعوی است. در صورت فقدان راه حل مناسب حقوقی، مطابق ماده ۲۱ اساسنامه، دیوان در مراحل بعدی از معاهدات قابل اعمال و اصول کلی حقوق کیفری در مورد مخاصمات مسلحانه استفاده می‌کند. بنابراین، هدف اصلی دیوان کیفری بین‌المللی، الزام تمام کشورها به رعایت معیارهای حقوق بشر در روابط درون مرزی و بیرون مرزی است. دیوان کیفری بین‌المللی، به موجب اساسنامه خود، نه تنها قواعد حقوق بین‌الملل و عرف را برتر از حقوق داخلی کشورها قرار می‌دهد، بلکه خود را ملزم به تفسیر و ایجاد رویه قضایی بر اساس قواعد فعلی و در حال تکوین حقوق بین‌الملل می‌داند؛ لذا کشوری که به اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی می‌پیوندد، الزام خود را به اصول کلی حقوق بین‌الملل کیفری اعلام می‌دارد. با نگرش به ماده ۲۷ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی که مقرر می‌دارد: «داشتن سمت رسمی ریاست دولت، عضویت در دولت یا مجلس یا نماینده بودن به هیچ وجه، شخص را از مسؤولیت ناشی از ارتکاب جرایم علیه بشریت، مبری نمی‌کند»، می‌توان به این نکته اذعان کرد که دیوان کیفری بین‌المللی با نسخ این قاعده سنتی که «پادشاه قابل تعقیب، محاکمه و مجازات نیست»، روزنه امید را برای راه عدالت کیفری جهان گشوده است. درست است که صلاحیت ماهوی دیوان ناظر بر جنایات مهم بین‌المللی است و حجم عظیم بزهارکاری به لحاظ خروج



موضوعی از حدود صلاحیت و اختیارات دیوان کیفری بین‌المللی همچنان در حاشیه امن قرار می‌گیرد، اما پیش‌بینی تحولات حقوقی در هزاره سوم میلادی این است که زمینه‌های آمادگی کشورها در ابعاد نظری و عملی برای پیوستن به معاهدات بین‌المللی فراهم شده است.

۵- نتیجه

فرایند جهانی شدن حقوق کیفری بر اساس ضروریات جامعه بشری به‌طور روزافزون شتاب می‌گیرد. اقدام اخیر کشورهای جهان در تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مبین اراده حقوقی جامعه جهانی در گسترش ابعاد این پدیده مهم و سرنوشت‌ساز است. در این فرایند، سؤال اساسی برای بسیاری از کشورها خصوصاً کشور ما این است که نسبت ما و جهانی شدن، تراژدی فقر نظام کیفری ملی است یا آهنگ توسعه حقوقی؟ در کشورهای صنعتی که بیش از ۵ قرن، مدرنیته را تجربه کرده‌اند و در هنجار آفرینی حقوقی میدان‌داران قابل هستند، هماهنگی با تحولات روزافزون جامعه جهانی آسانتر از جوامع سنتی است. در جوامع سنتی، ورود اجتناب‌ناپذیر پدیده‌های جهانی به شبکه‌های سنتی نظام کیفری، باعث اختلال در این شبکه‌ها شده و ساختار آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اولین نتیجه این اختلال، بحران هویت نظام‌های کیفری ملی است؛ زیرا زیرساخت‌های نظام کیفری ملی در فلسفه و مذهب، منطبق بر مبانی نظری جهانی شدن حقوق کیفری نیست. در نتیجه، پی‌آمد فوری آن، آشفتگی، سردرگمی و در مواردی ارزیابی شتاب‌زده و واکنش سریع و غیر منطقی سیاسی است. توهم توطئه یا تصور امکان مبارزه در جوامع سنتی بسته، اقدام اولیه در حفظ حریم نظام کیفری ملی محسوب می‌شود. وقتی فرار از این فرایند، نه ممکن است نه معقول، مقابله با آن هم، عملی لغو و زاید است. باید با اتخاذ تدابیر مناسب و با هنجار آفرینی حقوقی زمینه پیوند و تلاقی نظام کیفری ملی را با جهان امروز فراهم کرد و در نخستین گام پذیرفت که اصول کلی حقوقی و موازین حقوق بین‌الملل کیفری، ره‌آورد خرد بشری است که برای تأمین و تضمین حقوق و آزادیهای فردی وضع شده‌اند. اگر جوامع سنتی در ایجاد هنجارهای حقوقی نقش آفرین نبوده‌اند، باید نقش خود را در عرصه بین‌الملل، فعال و از بهترین‌های جهان معاصر استفاده کنند. نفی واقعیتها در تحولات تازه محیطی، ساده‌ترین راهکار برای حاکمیت‌های ملی است، که نتیجه آن اتخاذ سیاست انزواگرایی است. این راهبرد با توجه به سیر تحول حقوق کیفری در جهان معاصر، امر پایدار نخواهد بود؛ زیرا دیر یا زود این کشورها دست از راهبرد و استراتژی متخذه برمی‌دارند و منطبق تحولات را خواهند پذیرفت. اما به علت عدم

تصمیم‌گیری عقلانی و مطلوب در زمان مناسب، فرصتهای قابل توجهی را از دست داده، لاجرم در شرایط انفعالی به پذیرش تحولات تن خواهند داد. نمونه این‌گونه بازگشتها را می‌توان در رویه و رفتار کشورهای دید که بی‌توجه به قابلیتها و تواناییهای ملی، زمان مناسب برای عضویت در گات و سازمان تجارت جهانی را از دست دادند و هم اکنون برای عضویت در آن روزشماری می‌کنند! در مقابل این راهکار، سپردن تمام اختیارات و امکانات کشور و تسلیم محض در برابر سیاستگذاران برون مرزی، که تصمیم متخذه بعضی از کشورهاست به لحاظ مزیتها و برتریهای نسبی نظام کیفری ملی، ممکن است موجد بحرانهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شود؛ لذا راهکار تازه دولت-ملتها در عصر جهانی شدن، اتخاذ راهبرد مشارکت فعالانه است. در این راهبرد، کشورها با توجه به توانمندیها و قابلیتهای نظام کیفری ملی خود، خواهان مشارکت فعالانه در عرصه بین‌المللی در تعامل با نقش آفرینان نظام کیفری جهانی خواهند بود.

۶- منابع

- [۱] آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ج. ۲، ص. ۱۹۶۴.
- [2] Albero, Martin, "A Perspective on Globalization", Boulder: Lynne Reinner, 1999, p.81.
- [3] Mc Grew, Anthony, "The Transformation of Democracy", *Globalization and Territorial Democracy*, Cambridge, Policy Press, pp. 7-8.
- [4] Robertson, Roland, "Globalization: Social Theory and Global Culture", London, Sage 1992, p.17.
- [5] دلماسی مارتی، می‌ری، جهانی شدن حقوق، فرصتها و خطرات، ترجمه اردشیر امیر ارجمند، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ش. ۲۴، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۵.
- [6] Hatch, Elvin, "Culture and Morality": the Relativity of Values in Anthropology, in Henry Teiner, Philip Alston, *International Human Rights in Context*, 2nd, Oxford University Press, 2000, pp. 37,39, 40.
- [7] پارسا، علیرضا، چالش‌یاب‌ها/حقوق بشر، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، تهران، خرداد و تیر ۱۳۸۰، ش ۱۶۶-۱۶۵، ص. ۵۸.
- [8] Kuper, Adam, "Culture: the Anthropologists Account", Harvard University Press, 1999, p.28.
- [9] خزائی، منوچهر، حقوق جزای بین‌الملل، جزوه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران دانشگاه شهید بهشتی، سال تحصیلی ۷۵-۷۴، صص. ۱۵ و ۱۴ و ۶۴.



- [10] Gouldner, Alvin W., "The Coming Crisis of Western Sociology", New York, Basic Books, London, 4th ed. 1997, p.66.
- [11] Meron, T., "The Continuing Role of Custom in the Formation of International Humanitarian Law", *American Journal of International Law*, Vol. 98, No.2, April 1998, p.112.
- [۱۲] ناصرزاده، هوشنگ، *اعلامیه‌های حقوق بشر*، تهران، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲، ص. ۲۲۴.
- [13] *Symposium on Targeted Sanctions: Speech By Ambassador Antonio Monteiro*, <http://www.global.policy.org/security/b/sanction/monterio.htm>. 8.6.99 11.20-10f5.
- [14] U.N. Doc.S/Res/808-22.Feb.1993.
- [15] U.N. Doc.S/Res/955.8.Nov.1994.
- [16] Skinner Q., Tusk R., Thomas W. and Singer p., "Great Political Thinker", Oxford University Press, 1999, p.142.
- [17] Redhead. B. ed. "Political Thought from Plato to Nato" London, 2000, p.94.
- [18] Butros Ghali Butros, "An Agende for Peace", U. N. New York, 1992, p. 38.
- [19] Kymlicka W., "Contemporary Political Philosophy: An Introduction", : Oxford University Press, 1997, p.282.
- [۲۰] حسینی نژاد، حسینقلی، *حقوق کیفری بین الملل*، تهران، نشر میزان، ۱۳۷۳، ص. ۲۴.
- [21] <http://www.ndu.edu/ndu/inss/books/sanctions/annex.html>. 8.6.99 11.21. p.8
- [22] Slaire, Sterling, "Thieves' World: The Threat of the New Global" Network of Organized Crime, New York, 1994, pp.111-112-124.
- [۲۳] بوسار، اندره، *بزهکاری بین المللی*، ترجمه نگار رخشانی تهرانی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۵، ص. ۱۱.
- [24] Savona, Ernesto "Mafia Issues", *International Scientific and Professional Advisory Council of the United Nations Crime Prevention and Criminal Justice Program*, Milan, 1999, pp. 12-13-14.
- [25] The Case against the Proposed, "International Criminal Court", Cato Policy Analysis, No. 311, guly 16, International Criminal Court By Gery T. Dempsey (Gery T. Dempsey is a foreign policy analyst at the Gato Institute). Executive Summary In 1998 REASONABLE guly 1998, <http://www.cato.org/pubs/pas/pa-311es.html> DOUBT.

